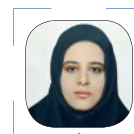
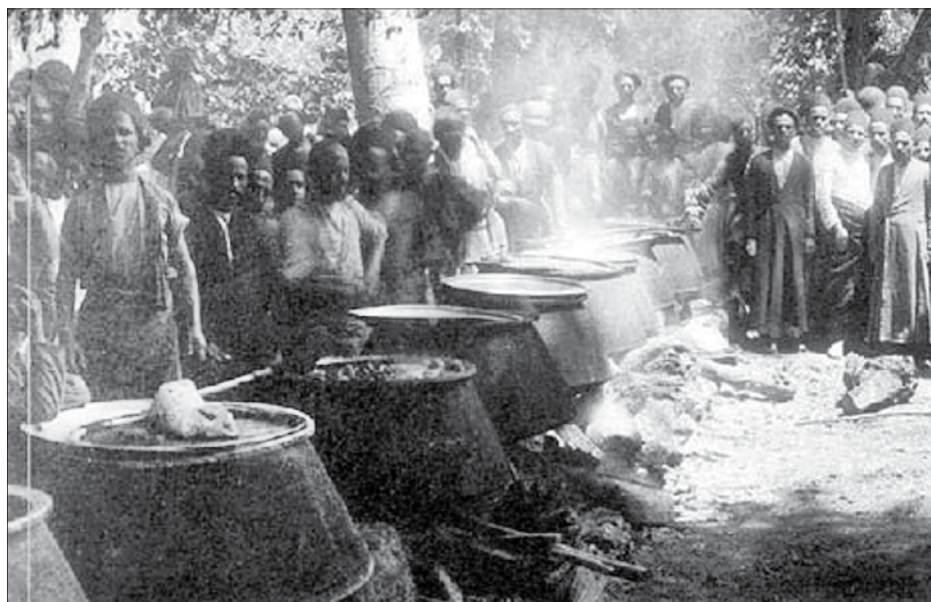


دیگ انگلیسی

مروری بر رمان «قربانی طهران»



منصوره رضایی

دانشجوی دکتری
زبان و ادبیات فارسی

این روزها زمین و آسمان و باد و باران، دست به دست هم داده‌اند تا به ما بفهمانند در شرایط حساس کنونی، چند مرده حلاجیم اما نمی‌دانند که ما ایرانی‌ها از گهواره تا گور در برهه حساس کنونی به سر می‌بریم و به قول سالار، زخمی سربلند بهران‌هاییم. تعریف از خود نباشد ما مردم وطن پرست و فرهنگ دوستی هستیم فقط بعضی وقت‌ها دو تا مشکل کوچک داریم: با کتاب خواندن رابطه خوبی نداریم و حافظه تاریخی ضعیفی هم داریم. اگر این دو تا نقطه ضعف ریز را انداشتیم حال و روزمان بهتر بود و همیشه در برهه حساس کنونی به سر نمی‌بردیم!

این روزها که دخالت آشکار دشمن را در کشورمان می‌بینیم و توییت‌هایشان به زبان فارسی را می‌خوانیم یاد رمان «قربانی طهران» می‌افتم و خواندنش را به اطرافیانم توصیه می‌کنم. در این داستان می‌فهمیم «دوستی خاله خرسه» انگلیس و آمریکا منحصراً به امروز و دیروز نیست و قصه دایه مهربان‌تر از مادر بودن‌شان سر دراز دارد. نمونه بارزش انقلاب مشروطه است که انگلیس و آمریکا و فرانسه و اعوان و انصارشان در ظاهر از مشروطه و آزادی مردم ایران حمایت می‌کردند اما در واقع، فقط به فکر منافع خود بودند. همین اول کار، این چند سطر از کتاب «قربانی طهران» را بخوانید و ببینید شبیه اتفاقات این روزها نیست؟

«زنگ صدای شیخ مثل بوق آژان‌های بازارچه نایب السلطنه در ذهنش صدا می‌کرد: «مشروطه‌ای که از دیگ پلوی سفارت انگلیس در بیاید نمی‌خواهیم.» سفارت انگلیس

این وسط چه کاره بود؟ شیخ راست می‌گفت؟ چرا آنجا شده بود پناهگاه مشروطه‌چی‌ها؟ در راه برگشت از ناصر پرسید: «منظور شیخ از دیگ پلو چه بود؟» او برایش توضیح داد در زمان آغاز مشروطه، سفارت انگلیس ۲۱ روز تمام حامیان مشروطه را پناه داده و دیگ‌های پلویی هم داخل سفارت غلیم کرده. هر کس می‌خواست به عنوان بست‌نشینی و حمایت از مشروطه به آنجا می‌رفته و هر قدر هم می‌خواست می‌مانده است. این وسط، سفارت علاوه بر سه وعده غذای دلچسب و وسایل رفاهی، تعداد زیادی هم مستراح کنار باغ برایشان غلیم کرده تا بتوانند شبانه‌روز و متصل در آنجا بمانند.»

«قربانی طهران» روایت روزهای پر التهاب مشروطه است. داستانی که درباره تاریخ است، اما مثل اکثر کلاس‌های تاریخ، خشک و یکنواخت نیست. همه ما حداقل در کتاب‌های تاریخ مدرسه چیزهایی درباره انقلاب مشروطه خوانده‌ایم، اما در رمان «قربانی طهران» با تصویر متفاوتی از مشروطه آشنا می‌شویم. روحانی جوانی به نام هاشم، کار و بار و زندگی‌اش را جمع می‌کند و از قم به طهران می‌رود تا شیخ فضل‌ا... نوری را بکشد. بله، شیخ فضل‌ا... نوری را. چون شیخ با مشروطه مخالف است و به نظر هاشم، کسی که با مشروطه مخالف باشد یعنی با شاه و دشمنان خارجی، موافق است. هاشم شب و روزش را یکی می‌کند و برای رسیدن به هدفش چاقو کشی و تیراندازی یاد می‌گیرد. البته کشتن شیخ فضل‌ا... به همین راحتی‌ها هم نیست و هاشم به اطرافیان شیخ می‌گوید انگیزه تمرین تیراندازی، انتقام از یک خان طهرانی است که سال‌ها پیش پدرش را کشته. (فکر کردید بقیه‌اش را هم می‌گویم و زحمات و مطالعات و تتبعات نویسنده را به باد

می‌دهم؟ من و اسپویل؟ چه محال خنده‌داری!) نگران نباشید؛ قلم نویسنده، آنقدر روان است که شروع خواندن با شماسست و تمام کردنش با میزان سوی چشمانتان. یعنی صفحه اول را که بخوانید می‌فهمید آخر داستان را خوانده‌اید و برای پیدا کردن اول ماجرا تا صفحه آخر را یک نفس می‌خوانید! «قربانی طهران»، خوانش جدیدی از تاریخ است. نویسنده، زاویه جدیدی را انتخاب کرده و روایت متفاوتی از دوره مشروطه ارائه می‌کند، اما در عین حال به تاریخ، وفادار مانده و واقعه تاریخی را تحریف نکرده است. به بیان دیگر، نویسنده با ذکاوت و مهارت، واقعیت تاریخی را با تخیل شخصی در آمیخته و معجون گوارایی به نام داستان تاریخی به مخاطب، عرضه کرده است.

جذابیت قربانی طهران در قلم روان و نگاه متفاوت به مشروطه خلاصه نمی‌شود. این کتاب علاوه بر تنوع راوی‌ها، تعلیق‌های متعدد و توصیفات جذاب، شخصیت‌پردازی متفاوتی هم دارد. هاشم با تمام طلبه‌هایی که تا حالا دیده‌ایم فرق می‌کند؛ جدا از چاقو کشی و تیراندازی، سر و گوشش هم می‌جنبند و خیالات عاشقانه‌ای نیز در سر می‌پروراند. البته گویا نویسنده یا ناشر، خیلی نگران باز شدن چشم و گوش مخاطب بوده و با سه نقطه‌های فراوان از این امر، جلوگیری کرده است! یک پاراگراف بدون نقطه چین بخوانید و ببینید معیارهای زیبایی‌شناسی از زمان مشروطه تا دوره معاصر، تغییر کرده یا نه!

«شنیده بود دختر طهرانی‌ها چاق و تنبل هستند و زیبایی‌شان را به لطف هزار قلم وسایل آرایش دارند. تا ده قلم و سمه و سرمه و سرخاب سفیداب نزنند از خانه خارج نمی‌شوند. اما مانده، سراب شنیده‌هایش را به هم زد. مثل خودش لاغر بود و صورتی کشیده داشت. این موقع شب هم که وقت سرمه و وسمه نداشت. هر چه بوده زیبایی خدادادی بوده. ابروهای کشیده و به هم پیوسته. چشمان مشکی و صورتی مصمم که وقت فصد کردن پیرزن، جدی‌تر هم شده بود. با خودش گفت، اگر بینی‌اش هم عقابی نبود دیگر هیچ عیبی نداشت.»

فکر نکنید چون اسم کتاب قربانی طهران است تمام داستان در طهران اتفاق می‌افتد. نه! حین خواندن این رمان یک پایمان در طهران است و یک لنگمان در فرانسه؛ همراه با سردار اسعد بختیاری، معشوقه فرانسوی و طبیعتاً سه نقطه‌های فراوان. یعنی اگر بخواهید این قسمت‌ها را بلند بلند بخوانید باید مدام بوق بزنید! برای امتحان، همین یک پاراگراف پراز مکث و سه نقطه را با صدای بلند بخوانید؛ ببینید می‌شود یا نه؟

«قطعه موزیک ساحل سن به پایان رسیده بود. ویولن نواز قطعه پرشورتری را انتخاب کرده بود که باید حرکاتمان را سریع‌تر می‌کردیم..... در چشم‌هایش براق نگاه کردم و با فراز و نشیب موزیک خودم را سریع‌تر تکان دادم. موسیقی باز آرام شده بود و ضربه‌هایش کم‌جان و ضعیف گشته بود..... تکان‌هایم را آرام‌تر کردم.»

قربانی طهران (البته با ط دسته‌دارا) نوشته حامد اشتري است که در تابستان ۱۳۹۸ توسط نشر معارف منتشر شده و خیلی زود به چاپ دوم رسیده است. ﷻ



نویسنده:

حامد اشتري

انتشارات:

دفتر نشر معارف

۱۸۸ صفحه

۲۰۰۰۰ تومان

برگ سبز و برگ کمپانی اتومبیل سواری پراید جی ال ایکس آی، رنگ بژ-متالیک، مدل ۱۳۸۶، به شماره انتظامی ۵۸۹۴۲-ایران ۱۵، شماره موتور 2203497، شماره شاسی S1412286405578 به نام کریم عبدالجباری فرشباقي مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند قطعی فروش کامیون کشنده ولوو ۴۴۰، مدل ۸۸، رنگ سفید، به شماره انتظامی ۱۶۹ ع ۷۱-ایران ۴۶، شماره موتور 168685 و شماره شاسی 881620 به نام محمدجواد صیادی صومعه علیائی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و سند برگ سبز خودرو پژو ۲۰۶، مدل ۸۲، رنگ مشکی، به شماره انتظامی ۵۵۹ س ۳۷-ایران ۴۶، شماره موتور 10FSF94196939 و شماره شاسی 82605416 به نام هادی زارع بازقلعه مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

گواهینامه موقت فارغ التحصیلی اینجانب مهدی عتیقی لرستانی فرزند احمدعلی به شماره شناسنامه ۳۱۱۵ صادره از سیرجان در مقطع کارشناسی رشته صنایع برنامه ریزی و تحلیل سیستم‌ها صادره از واحد دانشگاهی سیرجان با شماره ۳۸۲۰۵۰ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان به نشانی: سیرجان، انتهای بلوار هجرت، دانشگاه آزاد اسلامی پردیسی ارسال نماید.